

جبهه متحد مردم سالاری هم ضروری هم ممکن

مسعود افتخاری

نگارنده مکررا بر این واقعیت عریان، تاکید ورزیده است که بخش مستقل و مردمی جنبش آزادی خواهی ایران، یک سرمایه سیاسی است که در عین برخورداری از پتانسیل هدایت جنبش به سرمنزل پیروزی، از پراکندگی و فقدان اتحاد و انسجام، رنج می برد.

راهکارهای عملی برای پیش برد مراحل اجرائی تشکیل جبهه در نوشتارهایی با عنوان کنگره ملی تدوین شده اند که از طریق ای میل زیر این نوشتار قابل دریافت هستند.

طرح مسئله

کشور ما در بحران های عمیق اجتماعی، اقتصادی و استبداد سیاسی گرفتار شده است. بیش از سی سال حاکمیت جهل و ارتجاع و سرکوب، آسیب های جبران ناپذیری بر تار و پود جامعه وارد آورده است. شرایط سیاسی- نظامی بین المللی و بویژه در منطقه خاور میانه ابعادی تاریخی و منحصر به فرد یافته است. قدرت های توسعه طلب تحت هژمونی آمریکا در همسایگی ما شمشیرشان را از رو بسته و چنگالشان را تیز کرده اند تا در فرصت مناسب ایران را همچون عراق با بمب فرش و کارگزاران خود را بر مردم ایران تحمیل کنند. معادلاتی که امروز فرا راه حفظ استقلال و کسب آزادی در کشور ما قرار دارند صدها بار پیچیده تر از سالهای پیش از انقلاب ۵۷ است.

روند تحولات سیاسی در درون حاکمیت و رویکرد عملی باندهای مسلط بر کشور ما نشان می دهد که غاصبان انقلاب و مافیاهای پیرامون آنها در صدد کمترین گشایشی نیستند. در عوض هر روز که می گذرد عزم آنها در تمرکز هر چه بیشتر بر خفقان و سرکوب و پایمال نمودن حقوق ابتدائی مردم ایران جزم تر می گردد. آنان مصمم هستند تا نابودی کامل ظرفیت های تحول در جامعه و تخلیه بنیه های مادی و انسانی به تخریب و توحش خود ادامه دهند. آنان برای تضمین تداوم تسلط خود بر مقدرات مردم، کشور ما را از بحرانی به بحرانی دیگر منتقل می کنند.

چرا چنین سناریویی ممکن شده است؟ آیا مهمترین عاملی که یکه تازی بی سابقه استبداد را ممکن می سازد فقدان یک جبهه متحد، جدی، هدف دار و مردم سالار نیست که بتواند رژیم را به طور واقعی و در عمل به چالش بکشد و با پذیرش نقش تاریخی خویش، نیروی عظیم مردم را همسو و سازماندهی کند، مردمی که به غرورش، حقوقش، و حریم و حرمتش همه روزه تجاوز می شود؟

جنبش آزادی خواهی ایران، پراکنده، بی برنامه و نامتحد در چاله های عمیقی گرفتار و مرتبا از شتاب آن کاسته می شود و با گذشت زمان، پشت جبهه این جنبش یعنی پایگاه اجتماعی آن به جای آنکه گسترش یابد، تخلیه و تضعیف می شود.

در چنین شرایطی بر نیروهای آزادیخواه است که با پذیرش مسئولیت و اقدام در راستای رسالت تاریخی که بر عهده دارند با دلسوزی، شکیبائی و هوشیاری با حفظ استقلال تشکیلاتی و ایدئولوژیک، در یک جبهه متحد و یک پارچه گرد هم آیند و با هماهنگی اعتراضات مردم و همسو کردن جنبش های گوناگونی که به ویژه در داخل کشور تکوین یافته

است، کشور ما را از طوفان عظیمی که کلیت و موجودیت آن را تهدید می کند نجات دهند. نیردی سترگ در انتظار است. شرایط تاریخی خطیر است و نمی توان بی تفاوت بود. تشکیل یک جبهه و ایستادگی شانه به شانه آزادیخواهان انتظاری است که مردم ایران از پیشستانان، روشنفکران و مبارزین سیاسی خود دارند.

اجازه دهید ابتدا یک تعریف روشن از " جبهه" داشته باشیم. در این نوشتار و سایر نوشته های مرتبط با این موضوع هرگاه از جبهه صحبت می شود منظور نگارنده "جبهه متحد مردم سالاری" می باشد که به منظور سهولت کلام ، "جبهه" خوانده می شود

تعریف جبهه

جبهه از همگرایی و اشتراک عمل مجموعه ای از نیروهای (منفرد و متشکل) به وجود می آید که حول هدف های مشترکی برای مدتی نامحدود متحد می شوند.

جبهه قبل از اینکه خود را با ویژگی اپوزیسیون نظام حاکم تعریف کند (نقطه حرکت منفی و سلبی)، خود را با اهداف و اصولی تعریف می کند که فلسفه وجودی آن را تشکیل می دهند. بنا بر این جبهه هویت خود را از این یا آن حکومت نمی گیرد چرا که حتی اگر نظام ولایت فقیه هم سرنگون شود باز جبهه به کار خود تا تحقق اهدافش ادامه خواهد داد.

در ادبیات لاتین ، جبهه را به عنوان یک جنبش تعریف می کنند که عناصر همگرا را حول اهداف مشترک به هم متصل می کند. و در جایی دیگر جبهه به مثابه میدان علاقه و فعالیت تعریف شده است. (1)

بررسی تاریخچه جبهه ها، این واقعیت را نشان می دهد که جبهه ها قبل از اینکه، قالب های از قبل تعیین شده ای با کارکرد جهانشمول باشند، فضایی برای اقدام مشترک در راستای زمان هستند. آنها محصول شرایط تاریخی خاصی هستند که در آن شکل می گیرند و از آن رو، تابع مستقیم اهداف و آرمانهایی می باشند که موضوع و محور حرکت های عملی آنان را تشکیل می دهند. از این رو جبهه ها خود ویژه ، تکرار ناشدنی و غیر قابل کپی برداری می باشند. در عین حال تجربیات عام جبهه ها که جنبه تاریخی و عمومی دارند، مخصوصا در زمینه اشتباهاتی که مرتکب شده اند درس آموز می باشند.

خصوصیات عام جبهه

1- فراگیر بودن

جبهه بر خلاف جنبش ها و مخصوصا در قیاس با احزاب، محدود به یک جریان یا گرایش مشخص نیست. تلاش می کند که در برگیرنده همه افراد و جریاناتی باشد که می توانند در راستای اهداف جبهه و در کادر وظایف عملی آن کوشا باشند. از این رو جبهه ای که برای آزادی و مردم سالاری در یک کشور مبارزه می کند، نمی تواند محدود به یک جریان خاص و یا تحت هژمونی آن باشد. این مهمترین و اصلی ترین مشخصه جبهه است.

2- استقلال از ایدئولوژی خاص

جبهه نمی تواند مشروط و یا در کادر یک جریان نظری خاص باشد چرا که مهمترین خصیصه ی خود یعنی فراگیر بودن را از دست می دهد. ایدئولوژیک بودن جبهه بلافاصله آن را ناگزیر می کند که اعضایش را به خودی و غیر خودی تبدیل کند. حصار ایدئولوژیک، جبهه را از حمایت فراگیر مردم و جریانات سیاسی-اجتماعی با باورهای متفاوت، محروم می کند.

3- استقلال از دولت ها و قدرت های داخلی و خارجی.

جبهه ای که برای آزادی و مردم سالاری مبارزه می کند نمی تواند با دشمنان این دو همکاری کند. نمی توان مثلا با رژیم ولایت فقیه همکاری کرد و یا به نوعی مرتبط بود و همزمان برای سرنگونی آن تلاش نمود. از سوی دیگر آزادی یک کشور در گرو استقلال و اعمال حق حاکمیت ملی آن است. هیچ کشور وابسته ای نتوانسته است آزادی شهروندانش را تأمین کند. استقرار مردم سالاری نیز از مسیر خلع ید از قدرت های توسعه طلب عبور می کند. نمی توان هم گزینش آزادانه مردم و مشارکت فعال آنها در اداره امور خویش (= مردم سالاری) را محقق نمود و هم منافع قدرت های بزرگ را پاسدار ی کرد. هیچ نمونه تاریخی در دست نداریم که نشان دهد یک کشور در وابستگی رشد کرده و به آزادی و مردم سالاری واقعی نایل آمده است. بنا بر این **عدم وابستگی به قدرت های خارجی** از اصول خدشه ناپذیر حاکم بر جبهه متحد مردم سالاری است.

4- نبود محدودیت زمانی

جبهه، اتحادی است پایدار تر از جنبش ها (که خود را در تضاد با یک حاکمیت یا نظم موجود تعریف می کنند و با فروپاشی آن نظام، موضوعیت و فلسفه وجودی خویش را از دست می دهند) و از آنجائی که هویتی مستقل از نظام دارد، پیشاپیش روز انحلال خود را مشخص نمی کند. جبهه تضمینی است برای جلوگیری از انحراف جنبش آزادی خواهی و می بایست تا تحقق کامل اهدافش به حیات خود ادامه دهد. اگر پس از انقلاب 57 چنین جبهه ای وجود داشت رژیم نمی توانست به این سادگی انقلاب را به انحراف بکشانند. جبهه سنگر گسترده ای است که مردم می توانند از آن طریق قدرت حاکم را مواخذه کنند.

5- باز بودن جبهه

جبهه برخلاف احزاب و جنبش های ایدئولوژیک، یک مدار بسته و محدود به نیروهائی نیست که آن را آغاز می کنند، بلکه همواره آماده است تا نیروهای جدید و تازه پیوسته را با حقوق و امتیازات یکسان به درون خود پذیرا شود. دینامیزم و امکان انبساط جبهه، از ویژگی فرا گیر بودن آن می جوشد و به میزانی که در این راستا موفق می شود، به همان اندازه در عمومی شدن و یافتن سیمای مردمی نیز توفیق خواهد یافت. یکی دیگر از الزاماتی که باز بودن جبهه، فرا روی آن قرار می دهد، در دسترس بودن فعالین آنست. مردم، مخاطبین جبهه، مطبوعات و پرسشگران می بایست بتوانند با فعالین و به ویژه "شورای رهبری کننده" جبهه تماس بگیرند و در ارتباط با مبانی نظری و روی کرد های

عملی آن تحقیق کنند. کارنامه جبهه، مدارک، صورت جلسات و روند تصمیم گیری می بایست شفاف و در دسترس اعضا آن باشد. جمع رهبری کننده جبهه موظف به پاسخگویی می باشند.

6- شفاف بودن اهداف

جبهه برای این که بتواند به سر منزل پیروزی برسد می بایست جهت گیری روشن و اهداف مشخص و شفاف داشته باشد. می بایست از ابتدا در مقابل مردم پاسخگو باشد، خود را تعریف و اهداف و برنامه ها و چشم اندازهای خود را بی پرده بیان کند. داشتن اهداف مشخص و نیز الزامات عملی و اجرایی که به تبع آن اهداف، در دستور کار جبهه قرار می گیرد دو نتیجه اساسی در پی دارد.

الف: مجموعه نیروها و پتانسیل های مرتبط با خود را با حداکثر بازدهی به کار می گیرد و از اتلاف وقت و انرژی می پرهیزد

ب: راه همکاری و همگرایی مردم و جریاناتی که در ادامه به آن می پیوندند را هموار می نماید. بی اعتمادی مفردی که (در نتیجه ی سالها پشت کردن به میثاق ها و وعده ها)، بر جامعه حاکم است، ضرورت تصریح اهداف جبهه و سوابق فعالین آن را برای مردم برجسته تر می کند.

7- فقدان حق انتصاب

جبهه از تعیین مدیران اجرایی برای پست هائی مانند، ریاست جمهوری، نخست وزیری و غیره که گزینش آنها صرفا در صلاحیت مردم و یا نمایندگان منتخب آنهاست اکیدا پرهیز می کند.

آنچه که در بالا ذکر شد صرفا مشخصات ساختاری و کلی ترین سرخط ها در راستای تشکیل جبهه بود. اهداف دقیق تر و منشور و اساسنامه و یا هر زمینه تئوریک دیگر (که نگارنده خود نظر روشن و مشخصی در جزئیات آن دارد) به کنگره یا نهاد موسس جبهه واگذار می گردد.

با این حال نمی توان از مهم ترین مبانی نظری حرکت جبهه صرف نظر کرد. لذا نگارنده، موارد زیر را برای تشکیل یک جبهه مردم سالاری الزامی و ضروری می داند.

1- باور به آزادی های بی قید و شرط سیاسی در زمینه:

- بیان، مطبوعات، تشکیل احزاب و سازمانها، حق اعتصاب و اعتراض و سازماندهی حرکت های سیاسی و اعتراضی.

- آزادی در زمینه پوشش، مذهب، اشتغال، زبان

- تضمین قانونی رعایت همه مفاد بیانیه جهانی حقوق بشر.

- ممنوعیت و محو هر شکلی از تبعیض ناشی از جنسیت، تعلقات قومی، ملی، نژادی و مذهبی،

- باور به آزادی به عنوان مهمترین پیش شرط رشد و توسعه فردی و اجتماعی.

2- باور به برابری انسان ها به معنای فراهم نمودن فرصت های برابر برای شهروندان جامعه، در حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. **عدالت اجتماعی** مهمترین شرط بهره مندی مردم از آزادی است و گرنه به قول نهر و " در جایی که بشود رای مردم را با یک وعده غذا خرید دموکراسی چه معنائی دارد"

3- باور به برابری حقوق زن و مرد در همه عرصه های فوق، با فراهم نمودن الزامات قانونی برای تضمین این برابری.

4- باور به حق حاکمیت ملی که همانا در باور به استقلال از قدرت های خارجی تجلی می یابد. تضمین حقوق ویژه اقوام و ملیت های ساکن ایران در چهارچوب منافع ملی و سراسری.

5- باور به مردم سالاری به معنای مناسب ترین روش اداره زندگی اجتماعی و تضمین استقرار آزادی. باور به دخالت مستقیم، آگاهانه و آزادانه شهروندان در سرنوشت خویش و امکان تأثیر گذاری بر روند تصمیم گیری های مدیران اجرائی.

5- باور به جمهور مردم.

نظام آینده ایران جمهوری است که رئیس قوه مجریه آن با گزینش آزادانه و مسقیم شهروندان در یک رقابت انتخاباتی آزاد با امکانات تبلیغاتی برابر برای کاندیداها، برگزیده می شود.

6- جدائی دین از دولت و مدیریت سیاسی لائیک برای اداره کشور شاید بدیهی ترین تأکید باشد اما ضروری است که بر این واقعیت پای بفرسیم که حاکمیت ایدئولوژیک جز به دیکتاتوری و سیه روزی مردم را نبرده است.

مرزبندی های جبهه

وسعت هر پدیده را مرزها و ابعاد آن است که تعیین می کند. مرزهای جبهه را با اهداف و مشخصات آن است که می توان سنجید. باور به آزادی، مانع شرکت نیروهای وابسته به نظام آزادی ستیز و ولایت فقیه و نیز نیروهای مرتبط با سیاست های آن می شود. اصل استقلال از قدرت های استعماری، تکلیف نیروهای معدودی را که بخصوص در یکی دو سال گذشته در صدد باز کردن پای قدرت های بزرگ به کشورمان هستند، تعیین می کند.

مشکلات فرا راه تشکیل جبهه

مواردی که در زیر می آید مشکلاتی است که راه بند هر اتحاد پایدار می باشد اعم از اینکه این اتحاد فراگیر و جبهه ای باشد و یا محدود. نگارنده بر این باور است که این مشکلات و موانع تسخیر ناپذیر نیستند بلکه به طبیعت مبارزه آزادی خواهانه مرتبط بوده و محصول شرایط تاریخی پیچیده ای هستند، که بر این مبارزه تأثیر می گذارند. در زیر نگاهی اجمالی به این موانع خواهیم داشت:

1- انفعال عمومی در اپوزیسیون آزادی خواه.

2- درگیری ها و اصطکاک های بی مورد بین نیروهای سیاسی.

3- هژمونی طلبی و تمامیت خواهی که بخشی از اپوزیسیون از آن رنج می برد.

4- سابقه ذهنی منفی از تجربه اتحادهای ناموفق.

5- در گیر بودن بسیاری از نیروها در اعتلاف های محدود کنونی که نه به تنهایی کار ساز هستند و نه توان انحلال خود را دارند. این اعتلاف ها بسیاری از نیروها و شخصیت های عضو خود را آچمز نموده اند.

6- برج و باروهای ایدئولوژیک.

تفاوت های ایدئولوژیک همیشه موجد یک مرزبندی غیر ضروری میان نیروهای آزادیخواه بوده اند. با توجه به ساختار و اهداف عمومی جبهه این مشکل قاعدتا نمی بایست عمده باشد اما مسئله ای است که نباید از آن غافل ماند.

7- مطلق بینی و ساده سازی

پیچیدگی مبارزه سیاسی و بویژه تحولات پر شتاب کنونی را می بایست در ابعاد واقعی آن دید. همین پیچیدگی و چند چهره گی تحولات سیاسی است که اصولا سیاست را به یک علم تبدیل می کند. در تنظیم روابط سیاسی بین نیروها، بر پاره ای از عملکرد های (فی نفسه غلط) فعالین سیاسی که در گذشته های دور رخ داده است بیش از اندازه تاکید می شود. یک شخصیت یا نیروی سیاسی در مسیر حرکت خود (بویژه اگر مستمرا در صحنه مبارزه حضور داشته باشد) از فراز و نشیب های زیادی گذر می کند و مرتکب خطاهائی می شود که بخشی ناشی از اشکالات خاص و بخشی به طبیعت و جوهر خود مبارزه مربوط می شوند. چنانچه این نیروها نقد جدی و مشخص به گذشته خود داشته باشند می بایست ضمن انتقاد سازنده از آنها، امکان بازگشت آنها به جبهه مردم را فراهم ساخت.

8- پراکنده کاری و روزمرگی سیاسی

بخش بسیار عمده ای از انرژی و امکانات نیروهای سیاسی صرف فعالیت های فصلی و موقتی می شود. هرگاه این پراکنده کاری را با پراکندگی فیزیکی و تشکیلاتی اپوزیسیون جمع بزنیم، نتیجه به دست آمده تأسف بار خواهد شد. تغییر این وضعیت، مستلزم پشتکار و پیگیری بسیار است زیرا که بخش عمده ای از نیروها به کارهای فردی روی آورده اند. فعالیت های محدود، تضاد کمتری را در خود نهفته دارد و لذا آسان تر به نظر می آید. داشتن یک سایت و درج مقالات دوستان و (خودی های بی مسئله) به مراتب سهل تر از ادراه یک جمع سیاسی است که در آن افراد مختلف با گرایش های گوناگون فعالیت می کنند و با هم به رقابت سیاسی سالم می پردازند.

9- نبود ارتباط ارگانیک بین نیروهای سیاسی در داخل و خارج کشور. این یکی از مهمترین موانعی است که می بایست تلاش برای رفع آن در اولین فرصت در دستور کار جبهه قرار گیرد.

موقعیت ها و فرصت ها

مجموعه شرایط داخلی و خارجی، موقعیت های زیر را به مثابه عوامل تسریع و تسهیل کننده در اختیار جبهه قرار می دهد.

- 1- نبود هیچگونه جبهه ای با مشخصات فوق، مهمترین عاملی است که راه تشکیل جبهه متحد مردم سالاری را هموار می کند.
 - 2- نبود یک آلترناتیو نیرومند با پایگاه مردمی گسترده
 - 3- وقوف به ضرورت تشکیل چنین جبهه ای در میان بسیاری از فعالین و نیروهای سیاسی
 - 4- انزجار عمومی از رژیم و آمادگی جامعه برای تحول اساسی و پایدار.
 - 5- بی اعتبار شدن افسانه اصلاح پذیری رژیم و تعیین تکلیف شدن آن دسته از نیروهائی که با طرح این نظر که گوئی میتوان گام به گام حاکمیت را به عقب نشینی وادار نمود، به اصلاح نظام از درون امیدوار بودند. اکنون مردم پی برده اند که تنها با عبور از کلیت نظام است که یک گشایش سیاسی ممکن می شود و می توان از تحول پایدار سخن راند.
 - 7- تجربیات انباشته شده و درس آموزی ها.
- اکنون دیگر بسیاری از نیروها به اشتباهات گذشته خود پی برده اند. طولانی شدن مبارزه صحت بسیاری از قواعد حاکم بر مبارزه آزادیخواهی را به اثبات رسانده است. امروز دیگر محرز شده است که زمین زدن رژیم در توان این یا آن نیروی محدود در اپوزیسیون نیست. رژیم امکانات مادی جامعه و قوه قهریه در اختیار دارد. تنها یک جبهه گسترده و مردم سالار است که می تواند با جلب اعتماد اکثریت مردم ایران، سیل بنیان کن اعتراضات فراگیر توده ای را به حرکت در آورده و طومار رژیم را در هم پیچد.
- 8- با وجود همه آسیب هائی که بر اثر ندانم کاری ها، انشعابات، سکتاریسم و غیره بر جنبش آزادی خواهی ایران وارد آمده است، هنوز مجموعه نیروهای موجود به اندازه کافی نیرومند هستند که بتواند در صورت اتحاد و تمرکز نیروئی، لوکوموتیو یک قیام سراسری را به حرکت در آورند.
 - 9- برخوردار بودن نیروها و فعالین سیاسی از امکانات ارتباطی سریع و ناتوانی رژیم در انسداد کامل انتقال جریان فکری و اطلاعاتی به درون جامعه.
 - 10- پتانسیل بسیار نیرومندی که (چه به لحاظ تئوریک و چه از زاویه تجربیات عملی) در پیکره جنبش آزادی خواهی پراکنده است، قابل مقایسه با سال 57 نیست. این یک گنجینه و سرمایه تاریخی است که بی استفاده مانده است.
 - 11- حمایت نیروهای مدافع حقوق بشر در جهان.
- بسیاری از جریانات فکری و نهاد های مدافع حقوق بشر در خارج کشور در چند دهه گذشته از حقوق مردم ایران و مباررات به حق آنان دفاع کرده اند. آنچه که نتوانسته است حمایت چشم گیر این نهاد های مدافع حقوق بشر را به یک اهرم قوی برای فشار به جمهوری اسلامی و دولتهای متبوع خود تبدیل کند، نبود یک آلترناتیو مردمی و فراگیر بوده است که بتواند به طور واقعی مردم ایران را در عرصه بین المللی نمایندگی کند و توان خود در اداره تحولات اجتماعی ایران از استبداد به آزادی را اثبات نماید.
- تنها یک جبهه گسترده و پایبند به آرمان های آزادیخواهانه و دموکراتیک است که می تواند جنبش مستقل مردم ایران برای آزادی و مردم سالاری را هدایت کند. تدارک و تشکیل چنین جبهه ای هم ضروری و هم ممکن است. تلاش توأم با سماجت و دلسوزی نیروهای آزادی خواه و برابری طلب ضامن تکوین و تداوم چنین جبهه ای می باشد.

massoud.eftekari@gmail.com

مسعود افتخاری ژانویه 2012

توضیحات:

Front: a movement linking divergent elements to achieve common objectives, 1-
especially a political coalition